



چرا صله رحم باعث طولانی شدن عمر می‌شود؟

متأسفانه در فرهنگ امروزی ما این ارزش‌ها در حال کم‌رنگ شدن است و گاهی با هزار افسوس فراموش می‌شوند. حتی فرزندان با پدر و مادر بدرفتاری می‌کنند. باید به فرهنگ اسلامی خودمان برگردیم.

متأسفانه در فرهنگ امروزی ما این ارزش‌ها در حال کم‌رنگ شدن است و گاهی با هزار افسوس فراموش می‌شوند. حتی فرزندان با پدر و مادر بدرفتاری می‌کنند. باید به فرهنگ اسلامی خودمان برگردیم.

به گزارش خبرنگار مهر، خطبه فدکیه نام سخنرانی حضرت فاطمه (س) در مسجدالنبی که در اعتراض به غصب فدک ایراد شد. خلیفه اول پس از جریانات بعد از رحلت پیامبر (ص) با منسوب کردن روایتی به پیامبر مبنی بر اینکه پیامبران از خود ارث بر جای نمی‌گذارند، زمین‌های فدک را که پیامبر (ص) به حضرت فاطمه (س) بخشیده بود، به نفع خلافت صادره کرد. فاطمه (س) پس از بی‌ثمر بودن دادخواهی‌اش به مسجد پیامبر رفت و خطبه‌ای ایراد کرد که به خطبه فدکیه مشهور شد. ایشان در این خطبه بر مالکیتش درباره فدک تصریح کرد. همچنین به دفاع از حق حضرت علی (ع) درباره خلافت پرداخت و مسلمانان را به خاطر سکوت در مقابل ستم به اهل بیت (ع) سرزنش کرد.

خطبه فدکیه مجموعه‌ای از معارف ناب در زمینه‌های خدانشناسی، معاد شناسی، نبوت و بعثت پیامبر اسلام (ص)، عظمت قرآن، فلسفه احکام و ولایت را در بردارد.

آن چه پیش رو دارید قسمت سی و دوم از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی است که در خصوص شرح خطبه فدکیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ایراد کرده اند:

وَ يَرِ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةَ مِنَ السُّخْطِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَّاسَةً فِي الْعُمْرِ وَ مَمَامَةً لِّلْعَدَدِ؛

ترجمه تحت اللفظی این فقره از خطبه صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها این است که «خدای متعال نیکی به والدین را واجب فرمود تا از غضب او جلوگیری کند و پیوند با خویشاوندان را واجب کرد تا هم عمرتان طولانی شود و هم بر تعدادتان افزوده شود». موضوع این دو جمله احسان به والدین و صله رحم است. این دو تکلیف بسیار به هم نزدیک و مربوط اند.

شکر والدین قرین شکر خداوند

همه ما می‌دانیم که در اسلام به این دو موضوع فوق العاده اهمیت داده شده است. خدای متعال در چند مورد در قرآن کریم ابتدا به پرستش خودش امر می‌فرماید و بعد احسان به والدین را اضافه می‌کند؛ وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. گویا بعد از انجام وظیفه بندگی نسبت به خدای متعال چیزی واجب تر از رسیدگی به پدر و مادر نیست. این تعبیر خیلی تعبیر عجیب، رسا و هشداردهنده‌ای است.

در آیه مشابهی می‌فرماید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِقَوْلِ رَبِّكَ؛ شکر من را و پدر و مادرت را به جای آور.» نمی‌فرماید: مرا شکر کن و پدر و مادرت را هم شکر کن؛ بلکه «لی» و «لوالدیک» را به هم عطف می‌کند و با یک امر بیان می‌فرماید. از این آیات و صدها روایت، اهمیت این تکلیف از لحاظ شارع مقدس اسلام کاملاً روشن می‌شود.

با تعبیری مشابه این تعبیر البته مقداری نازل تر در مورد خویشاوندان می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ؛ تقوای الهی داشته باشید؛ همان خدایی که او را در روابطتان مورد قسم قرار می‌دهید و وقتی از کسی چیزی می‌خواهید می‌گوئید: تو را به خدا! این کار را انجام بده، یا برای اثبات امری نام او را می‌برید؛ خدایی که این قدر برای خود شما مقدس است باید مواظب باشید که حقیقتش را ادا کنید.» بعد می‌فرماید: وَ الْأَرْحَامَ؛ یعنی حق خدا را رعایت کنید و بعد حق خویشاوندان را. این مقارنت خیلی معنادار است.

حقی بدون قید و شرط

نکته‌ای که در میان ده‌ها روایت توجه انسان را جلب می‌کند این است که شرط احسان به والدین، مؤمن بودن و حتی مسلمان بودن نیست. اگر پدر و مادر کافر هم باشند حق اطاعت و احسان را بر عهده فرزندان دارند؛ البته اگر مسلمان باشند حق مضاعفی

خواهند داشت و اگر شیعه باشند حق سومی، و اگر احسان هایی در حق فرزند کردند باز حق دیگری پیدا می کنند؛ اما صرف این که پدر و مادرند و فرزند از آن ها متولد شده است بر فرزند حقی دارند که مسلمان باشند یا کافر، عادل باشند یا فاسق، مهربان باشند یا بد اخلاق، هیچ تأثیری در این حق نمی گذارد. فقط نباید در معصیت خدا از آن ها تبعیت کرد.

مراتب و احکام صله رحم

در مورد صله رحم این مسأله اجماعی است که قطع رحم حرام است. قطع رحم یعنی انسان از خویشاندانش به گونه ای ببرد که گویا این ها خویشاوندش نیستند؛ نه دیدی و بازدید، نه احترامی، نه هدیه ای و نه ارتباط دیگری، هیچیک در کار نباشد.

این قطعاً حرام است و یکی از گناهان کبیره است. اما صله رحم تا اندازه ای واجب است که قطع رحم لازم نیاید؛ چون این دو از هم انفکاک ندارند. آنچه یقینی است این است که قطع رحم حرام است. اما مصداق قطع رحم چگونه معلوم می شود؟ در جواب تقریباً همه علما فرموده اند امری عرفی است.

شرایط زمانی و مکانی و مرتبه خویشاوندی فرق می کند. ارتباط با آن هایی که خیلی نزدیک اند یک اقتضا و ارتباط با آن هایی که دورترند مرتبه کم تری را اقتضا دارد و آن هایی که در شهر یا کشور دیگری هستند صله رحم شان طور دیگری است. گاهی یک تماس تلفنی کفایت می کند. به هر حال باید طوری باشد که عرفاً بگویند رابطه با خویشاوندانش را نبریده است.

قطع رحم از بزرگ ترین گناهان کبیره شمرده شده و حتی تأکید شده است که اگر خویشاوندانتان از شما بپرند شما از آن ها نبرید. امام سجاد علیه السلام می فرمایند: خداوند دو قدم را خیلی دوست دارد؛ قدمی که در راه جهاد برداشته می شود و قدمی که برای برقراری رابطه با آن خویشاوندی برداشته می شود که قطع رابطه کرده است.

زمینه ساز شکر خدا

سرّ این همه تأکید چیست؟ آن چه به این مناسبت به طور خلاصه می توان گفت این است که اولاً انسان در مورد پدر و مادر مخصوصاً مادر عاطفه ای فطری و خدادادی دارد. هر کس می تواند این عاطفه را تجربه کند؛ لذا خیلی احتیاج به بحث ندارد. دلیل طبیعی این امر هم خیلی روشن است؛ پدر و مادر سبب وجود انسان اند. اگر مادر نه ماه جنین را در رحم پرورش ندهد، اگر او را شیر ندهد و بزرگ نکند، اگر زحمات پدر نباشد فرزند کجا می تواند ادامه حیات دهد؟ ایشان حق حیات بر گردن فرزند دارند. در کنار عاطفه آن ها، خدا دل فرزند را هم با آن ها پیوند داده است؛ به طوری که دوستشان دارند.

متأسفانه در تحت تأثیر فرهنگ الحادی، بعضی از جوان ها که افکار شیطانی در آن ها نفوذ کرده است می گویند: «پدر و مادر می خواستند خوش باشند، ما هم به وجود آمدیم. این ها چه حقی به گردن ما دارند؟!» این افراد به این جنبه ها توجه ندارند که حیات ما مرهون پدر و مادر است. آن ها زحماتی برای ما کشیده اند که هیچکس چنین زحماتی را نکشیده و نمی تواند بکشد.

امام زین العابدین صلوات الله علیه در رساله حقوقشان می فرمایند: «حق مادر این است که تو توجه داشته باشی که او تو را در جایی نگه داشته و حمل کرده (رحم) که هیچ فردی، فرد دیگری را این گونه حمل نمی کند. او از شیر جانش به تو خورانیده که هیچکس در حق کسی این گونه رفتار نمی کند. شب و روز راحتی خودش را به گونه ای صرف تو کرده است که هیچکس حاضر نیست راحتی خودش را به این صورت صرف کسی کند. حاضر شده است گرسنه بماند تا تو سیر شوی و تشنه بماند تا تو سیرابی باشی ».

اگر انسان به چنین کسی بی اعتنایی کند اولاً به زحمت می شود اسمش را انسان گذاشت و ثانیاً آیا چنین کسی برای حق کسی دیگر ارزش قائل می شود؟ آیا چنین کسی نسبت به همسرش یا دوستش وفادار می شود؟ این چنین شخصیتی طبعاً نسبت به حق خدا هم ناسپاس خواهد شد. زیرا او حق مادر را با چشم می بیند و بی مهری می کند؛ وقتی خدا را نمی بیند به طریق اولی غافل می شود.

پس یکی از بهترین عواملی که می تواند انسان را به طرف خدا سوق دهد و انگیزه خداپرستی، حق شناسی و شکرگزاری را در انسان بیدار کند توجه به عواطف پدر و مادر و حق و حقوقی است که آن ها بر عهده انسان دارند.

خداوند متعال شکر پدر و مادر را در کنار شکر خودش ذکر می کند؛ گویا این دو، یک نوع شکر است. اگر کسی حق شناس پدر و مادر شد می تواند حق خدا را رعایت کند؛ زیرا وقتی انسان توجه پیدا کرد به این که پدر و مادر چه خدمتی به انسان کرده اند کم کم روح شکرگزاری و حق شناسی در او تقویت می شود و آن وقت به فکر شکر خدا هم می افتد. اما اگر حق پدر و مادر را ندیده

گرفت و گفت: می خواستند این کارها را نکنند! در مقابل خدا هم می گوید: می خواست خلق نکنند! پس شکر پدر و مادر و توجه به حقی الهی که آن ها بر ما دارند بهترین راه برای خداپرستی و تکامل ماست.

از این رو بهترین راه برای نجات گناه کاران هم این است که از این جا شروع کنند؛ یعنی به پدر و مادرشان خدمت کنند. شخصی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من هر کار زشتی که بگویم را مرتکب شده ام؛ آیا راه نجاتی برای من هست؟ حضرت فرمودند: پدر و مادر داری؟ گفت: پدر دارم. حضرت فرمودند: برو به پدرت خدمت کن. وقتی رفت حضرت فرمودند: ای کاش مادرش زنده بود.

سرّ این که درباره ارحام هم این همه سفارش شده این است که نعمت هایی که خدای متعال به وسیله خویشاوندان به انسان می رساند آن قدر پرارزش است که بعضی از این خدمات را انسان حاضر است با قیمت خیلی گرانی بخرد. به طور طبیعی وقتی مشکلی برای یکی از افراد یک خانواده پیش بیاید مثلاً نیاز داشته باشد که نصف شب به بیمارستان برود سایر افراد خانواده به او کمک می کنند و منتی هم ندارند.

البته این قاعده استثنا هم دارد؛ اما صحبت ما درباره افراد معمولی و فطرتاً سالم است. خداوند این چنین، انسان ها را با عاطفه خویشاوندی (که شعاعی است از همان عاطفه پدر و فرزندی و مادر و فرزندی) به هم مرتبط کرده است. اگر انسان، خویشاوندان را مثل بیگانه حساب کند و با آن ها ارتباط برقرار نکند کم کم آن ها هم دل سرد می شوند و قطع رابطه می کنند و کم کم طرفین از این نعمت ها محروم می شوند.

یعنی باب رحمتی را که خدای متعال به طور طبیعی برای آن ها فراهم کرده است به دست خود مسدود می کنند. کسی که چنین باب رحمتی را که این همه برایش فایده دارد به دست خودش ببندد و آن رابطه طبیعی و خدادادی و پاک را قطع کند دیگر عواطفش با دیگران ریشه ای نخواهد داشت و رفاقت هایش صوری و برای منافع زودگذر است. از این روست که بعد از پدر و مادر نوبت به آن کسانی می رسد که رابطه طبیعی انسان با آن ها بیشتر است.

خدا انسان ها را آفریده تا او را بشناسند و الطاف و نعمت های او را درک کنند و با عبادت به قرب الهی برسند. وقتی کسی بر ضد این روش حرکت می کند و آن راه هایی را می بندد که خدا برای قدرشناس شدن باز کرده است طبعاً خدا از او ناراضی خواهد شد. پس احسان به والدین حقیقتی است که انسان را از سخط الهی حفظ می کند (وَ يَرْ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةَ مِنَ السُّخْطِ).

متأسفانه در فرهنگ امروزی ما این ارزش ها در حال کم رنگ شدن است و گاهی با هزار افسوس فراموش می شوند. حتی فرزندان با پدر و مادر بدرفتاری می کنند. باید به فرهنگ اسلامی خودمان برگردیم و این ارزش ها را زنده کنیم.

قرب خدا، ملاک ارزش های اسلامی

در این جا یک نکته علمی و فلسفی وجود دارد که قابل تأمل است. وقتی حضرت زهرا سلام الله علیها حکمت های تشریحات الهی را ذکر می فرمایند در برخی موارد منافع دنیوی آن ها را بیان می کنند. از جمله در مورد صله رحم می فرمایند: صله رحم باعث طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت فامیلتان می شود. حال سوال این است که ملاک ارزش های اسلامی چیست؟ آیا ملاک ارزش ها در اسلام منافع دنیوی است؟

اصولاً ما برای تقرب به خدا آفریده شده ایم و این مقامی است که جز در سایه بندگی خدا نمی توان به آن رسید. وقتی خداوند می فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۚ، به این جهت است که ما در سایه عبادت به آن مقام برسیم که از فرشتگان هم برتر شویم. پس اصل ارزش ها آن حقیقتی است که انسان را به خدا نزدیک کند. اما افعال ما دو نوع است: یک نوع مستقیماً با قرب به خدا ارتباط دارد مثل نماز خواندن. یعنی این افعال اصلاً برای یاد خدا، خوف و خشیت خدا و محبت خدا هستند. پیداست که ارزش این افعال به همان تأثیری است که در قرب به خدا دارند.

اما بعضی افعال مثل سخاوت داشتن، مهربان بودن و صله رحم کردن، دو نوع ارزش دارند؛ اولاً دارای ارزش اخلاقی هستند؛ یعنی انسان را برای ارتباط با خدا مهیا می کنند. بخل غلّ و زنجیری است که دست و پای آدم را می بندد و نمی گذارد به طرف خدا برود.

قرآن می فرماید: وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ گرفتگی، امساک، بخل ورزیدن و خودخواهی سدهایی است که مانع ارتباط با خدا می شوند. شکسته شدن این سدها می تواند زمینه ارتباط با خدا و رسیدن به قرب الهی را فراهم کند. این یک نوع ارزش است که فقط رفع مانع یا تقویت زمینه می کند. ثانیاً همین کارهای تقویت کننده با این که مستقیماً با خدا ارتباط ندارند

می توانند وسیله مستقیم قرب الهی شوند. راهش این است که به این نکته توجه کنم که خدا این اعمال را دوست دارد و براین اساس بگوییم: «خدایا! چون تو این کار را دوست داری آن را انجام می دهم.»

این اعمال خودبه خود ارزش اخلاقی مطلوبی دارند؛ یعنی انسان را برای رسیدن به کمال مستعد می کنند. این که گفته می شود: خدا حاتم طایی را به خاطر بخشش هایش جهنم نمی برد، یعنی گرچه او را به بهشت در همسایگی انبیا نمی برند، اما این گونه اعمال او کمک می کنند که از عذابش کاسته شود و آمادگی بیشتری برای تقرب به خدا پیدا کند. اما اگر کسی ایمان داشت و این کارها را برای اطاعت خدا انجام داد خود این اعمال می شود متن عبادت.

بنابراین اگر ما احسان به والدین و صلح رحم را به خاطر عواطف انجام دهیم کار خیلی خوبی است و ما را برای ارزش های والاتر و رسیدن به هدف آفرینش مان (قرب به خدا) مهیا می کند؛ اما خودش مستقلاً عبادت نیست. اما اگر همین کار را به قصد اطاعت خدا انجام دهیم مثل نماز می شود عبادتی که مستقیماً با خدا ارتباط دارد. این نکته را باید غنیمت بشماریم و سعی کنیم که در کارهای خوب قصد عبادت کنیم؛ یعنی بگوییم: خدایا! چون تو دوست داری این کار را انجام می دهم.